

## بررسی عشق در خسرو و شیرین نظامی براساس دیدگاه‌های گیدنز، دانیو و ایوانز

شهلا خلیل الهی \*

غفار برج ساز\*\*

### چکیده

این پژوهش در پی بررسی موضوع عشق در داستان خسرو و شیرین نظامی، براساس دیدگاه‌های گیدنز، دانیو و مری ایوانز است. مسئله اصلی آن، پاسخ به این پرسش است که مفاهیم و ویژگی‌های عشق در نظریه‌های غربی را، تا چه میزان می‌توان با انواع عشق در این داستان تطبیق داد؟ گیدنز، سیر تحول مفهوم عشق در غرب را، بر مبنای تاریخ عشق، بر سه گونه تقسیم می‌کند: ۱. عشق شورانگیز؛ ۲. عشق رمانتیک؛ ۳. عشق سیال. دانیو، عشق را نوعی همزیستی میل جنسی و عاطفی می‌داند. ایوانز نیز دو گونه تجاری و رمانتیک آن را متمایز می‌سازد. نظامی، در داستان خسرو و شیرین، چندین داستان را با محوریت عشق در هم تنیده که می‌توان آن را به شش دسته تقسیم کرد: ۱. عشق عاشق به معشوق؛ ۲. عشق معشوق به عاشق؛ ۳. عشق یک‌سویه؛ ۴. عشق مصلحتی و سیاسی؛ ۵. عشق هوسناک و انتقام‌جویانه؛ ۶. عشق ممنوع و شیفتگی بیمارگونه. با تأمل در این داستان، عشق خسرو به شیرین و برعکس، از گونه عشق شورانگیز در نظر گیدنز و حقیقی و عرفانی است. عشق فرهاد به شیرین، عشق رمانتیک؛ عشق مریم و خسرو، عشق مصلحتی و سیاسی از دید ایوانز است. دو گونه دیگر، عشقی آمیخته به هوس و گناه و محکوم به مرگ است.

**کلیدواژه‌ها:** عشق، خسرو و شیرین، گیدنز، ایوانز، دانیو.

\* Email: khalilollahi@shahed.ac.ir

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شاهد

\*\* Email: borjsaz @shahed.ac.ir

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شاهد

تاریخ پذیرش: ۹۵/۲/۲۵

تاریخ دریافت: ۹۴/۳/۱۵

## ۱- مقدمه

در اوایل تاریخ اسلام، کلمه عشق به عنوان کلمه‌ی بی در اشاره به محبت الهی به وسیله عبدالواحد بن زید بصری متکلم (ف، ۱۷۷ه.ق) پذیرفته شد، این پذیرش مبتنی بر حدیثی قدسی به روایت قدسی به روایت حسن بصری بود که در آن عبارت "عشقنی و عشقته" آمده است. بنابر توضیح ماسینون، عبدالواحد اصطلاحات عشق و شوق را به پاس احترام به متکلمانی اختیار کرد که امکان محبت میان خدا و انسان را رد می کردند. حب و محبت گرچه از طریق تعلیمات معروف کرخی و محاسبی دوباره رواج و تداول یافت، اما این بدان معنی نبود که کلمه عشق و اصطلاحات مشابه را به کلی تحت الشعاع قرار داده و غیر قابل قبول سازد. کلمه عشق در میان علمای اسلام با تعریفی پذیرفته شد که احتمالاً باید میراث ارسطو باشد. ارسطو عشق را در مقایسه با دوستی به نوعی احساس شدید تعبیر می کند که تنها به یک شخص تعلق می گیرد، جزء اول تعریف ارسطو را که اشاره بر محبت شدید دارد، اغلب علمای اسلامی نیز برای کلمه عشق یادآور شده اند، چنانکه تعریف جاحظ (ف، ۲۵۵ه.ق) از عشق به عنوان محبت مفرط، به صورت های گوناگون نقل و پذیرفته شده است، هر چند همین صفت افراط سبب می شود که کاربرد کلمه عشق برای محبت الهی از طرف متکلمان و نیز صوفیان محتاط و مفید به ظاهر شریعت رد شود و یا اصلاً متذکر آن نشوند (پور نامداریان، ۱۳۸۲: ۲۲-۲۳). افلاطون هم، در کتاب ضیافت، به دو نوع عشق قائل است: یکی، عشق زیبای آسمانی (عشق روحانی) که منظور از آن شادی بخشیدن به زندگی مردمان پرهیزگار است و راهنمای روندگان راه راستی و فضیلت. دیگری، عشق بازاری و تنی است که باید با احتیاط کامل با آن برخورد کرد، به گونه‌ای که از اثرات و نتایج آن خوب بهره‌برداری شود؛ ولی ایجاد هرزگی و بی بندوباری نباید نمود (افلاطون، ۱۳۸۵: ۷۶).

در ادبیات فارسی، به ویژه در شعر فارسی، دست کم می توان سه نوع عشق را از یکدیگر متمایز کرد: نخست به قول مولانا، عشق‌های رنگی، یعنی عشق برپایه جاذبه‌های ظاهری و اروتیک؛ دوم عشق‌های رمانتیک که بر هم‌سنخی و تناسب روحی مبتنی است؛ سوم عشق حقیقی که همان «رابطه عاشقانه میان خدا و انسان است که در قرآن هم به آن اشاره شده است که آن رابطه "زیسته" انسانی است که دیگر به پایان سلوک روحانی خود رسیده است و در وصال عرفانی از حضور محبوب بهره‌مند است» (نویا، ۱۳۷۳: ۲۷۱). «عشق را غرضی است که حقیقت او از جهات منزله است و او را روی در جهتی نمی‌باید داشت تا عشق بود» (غزالی، ۱۳۷۷: ۱۸). عشق عرفانی به تعبیری، «مرکز ثقل هستی است که همه مراحل پیشین راه سیر و سلوک، صبر، تزکیه، خوف و

رجا را می‌بلعد» (شیمل، ۱۳۸۹: ۱۶۰). از این رو می‌توان گفت: «مقام عشق بالاترین مقام بی‌خودی و غیبت از حس و رسیدن به عالم روحانی است» (ابن دباغ، ۱۳۷۹: ۱۱۵).

### ۱-۱- بیان مساله و سؤال اصلی پژوهش

عشق از مباحثی است که با واژه «حب» و «عشق» همواره از آن سخن به میان آمده است و مبنای اصلی اکثر آثار عرفانی و غنایی بوده، به گونه‌ای که در آثار شاعران گرانقدری چون سنایی، عطار، مولوی، سعدی و حافظ و... همچنین در آثار عرفایی مانند سری سقطی، جنید بغدادی، ابوالحسن نوری، حلاج، عین‌القضاة و... جای گرفته است. در سال‌های اخیر نیز پژوهش‌های بسیاری در زمینه عشق در خمسه نظامی و آثار دیگر وی صورت گرفته است.

سؤال ما در این پژوهش این است: موضوع عشق در داستان خسرو و شیرین تا چه میزان با دیدگاه‌ها و نظریه‌های جدید قابل تطبیق است؟

### ۱-۲- اهمیت و ضرورت و اهداف

اگرچه پژوهشگران مقالات علمی و آثار بسیاری درباره خمسه نظامی و داستان‌های آن نوشته‌اند، تاکنون این اثر براساس نظریه‌ها و دیدگاه‌های کسانی همچون گیدنز، دانیو و مری ایوانز بررسی نشده است. با این رویکرد، می‌توان در راستای فهم بهتر و اعتلا و اعتبار این اثر گام برداشت. فرضیه ما در این پژوهش آن است که این اثر قابلیت تطبیق براساس دیدگاه‌های ذکر شده را دارد.

هدف اصلی این پژوهش، بررسی و تطبیق عشق در داستان خسرو و شیرین نظامی براساس دیدگاه‌های گیدنز، دانیو و مری ایوانز است تا از این رهگذر، به این پرسش پاسخ داده شود: عشق در داستان خسرو و شیرین تا چه میزان قابلیت تطبیق با نظریه‌های جدید و آرای نظریه‌پردازان غربی را دارد؟

### ۱-۳- روش کار

در این پژوهش، باتوجه به هدف آن و سؤال مطرح شده در چکیده، مفهوم عشق، در داستان خسرو و شیرین، از دید نظریه‌پردازان غربی، به روش توصیفی تحلیلی، با فیش‌برداری از کتاب‌ها و مقالات، بررسی شده است تا میزان تطبیق این نظریه‌ها با موضوع عشق در این داستان مشخص شود.

### ۱-۴- پیشینه تحقیق

درباره عشق و در مورد خمسه نظامی کتاب‌ها و مقالات علمی و پایان‌نامه‌هایی با دیدگاه‌های

گوناگون، چه در ایران و چه در آذربایجان نوشته شده است که نمونه‌هایی از آن‌ها را معرفی می‌کنیم. مریم شعبانزاده (۱۳۸۹) در مقاله‌ای با عنوان «شور شیرین؛ جستاری در تلقی عرفانی نظامی گنجوی» در پژوهشنامه ادب غنایی، سال هشتم، شماره چهاردهم، صص ۷۳-۹۴، به ساختار داستانی خسرو و شیرین نگاهی عرفانی می‌اندازد. نعمت‌اله ایرانزاده و مرضیه آتشی‌پور (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان «طرح داستانی خسرو و شیرین و لیلی و مجنون نظامی با تأکید بر روایت شرقی» در پژوهشنامه ادب غنایی، سال نهم، شماره ۱۷، صص ۵-۳۵، طرح داستان را برپایه روایت شرقی بررسی کرده‌اند. محمد امیرمشهدی و اسحاق میربلوچ‌زایی (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان «عنصر کشمش در منظومه خسرو و شیرین نظامی» در پژوهشنامه ادب غنایی، سال یازدهم، شماره ۲۱، صص ۱۶۳ - ۱۸۰، کشمکش‌های داستان را بررسی کرده‌اند. سمیرا بامشکی و فاطمه رضوی (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان «مقایسه خسرو و شیرین نظامی و شیرین و خسرو هاتفی با رویکرد روایت‌شناسی ساختگرا» در پژوهشنامه ادب غنایی، سال دوازدهم، شماره ۲۳، صص ۶۷-۸۸، براساس آرای ژنت این دو داستان را تحلیل کرده‌اند. محمد امیرمشهدی و عبدالعلی اویسی و راضیه به‌آبادی (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «مقایسه سیر روایی منظومه‌های خسرو و شیرین و نامی اصفهانی و نظامی گنجوی» در پژوهشنامه ادب غنایی، سال سیزدهم، شماره ۲۴، صص ۲۴۹-۲۶۶، وجوه تشابه و تفاوت این دو اثر را از حیث کمی و کیفی بررسی کرده‌اند. همان‌گونه که از نمونه‌ها برمی‌آید، درباره دیدگاه‌های مدنظر این پژوهش، تحقیقی نشده است.

## ۲- مبانی نظری

گیدنز، مشهورترین جامعه‌شناس بریتانیایی، با بررسی سیر تحول مفهوم عشق در غرب، سه دوره اصلی از صورت‌بندی عشق را در متون باختری تشخیص می‌دهد:

نخست عشق شورانگیز قرون وسطایی است که از سویی با جنون و گسست از روابط عادی اجتماعی مربوط می‌شود و از سوی دیگر، در قالب عشق عرفانی به مسیح و مریم باکره، اوجی استعلایی پیدا می‌کند. این اشکال عشق اصولاً اموری اشرافی و غیرعامیانه پنداشته می‌شده است؛ چراکه طرف مادینه باید از تباری اشرافی می‌بود. به این ترتیب، طیف وسیعی از داستان‌های عامیانه قرون وسطایی درباره روابط عاشقانه میان شهسواران و ملکه‌ها و شاهزادگان، از این نوع عشق است.

در قرن هیجدهم، این نوع عشق، تغییر ماهیت می‌دهد که گیدنز آن را «عشق رمانتیک» می‌نامد. از نظر او، ظهور عشق رمانتیک، صورت‌بندی مفهوم عشق را در شکلی عام و فراگیر ممکن ساخته است؛ از این رو، عشق اشرافی، استعلایی و افسانه‌وار قرون وسطا با فرارسیدن سپیده‌دم رمانتیسم در غرب دگرگون گشت و در وضعیتی زمینی و این‌جهانی و فردی تثبیت شد. عشق رمانتیک برخلاف آنچه امروز رواج دارد، چندان با رابطه جنسی تعریف نمی‌شد و بیشتر، بر خاص بودن و یگانگی معشوق در چشم عاشق دلالت داشت. به این ترتیب، فرد خاصی از میان مردم برجستگی می‌یافت و به مرکز دستگاه مختصات معنایی و انگیزشی فرد عاشق نقل مکان می‌کرد. این بیان تازه از مفهوم عشق، کنش متقابل میان زن و مرد را در جامعه صنعتی نوظهور سازمان‌دهی کرد.

سومین و متأخرین‌ترین شکل صورت‌بندی مفهوم عشق، از فروپاشی عشق رمانتیک ناشی شده است. چنان‌که همه می‌دانیم، جنبش‌های اجتماعی برتری‌طلبانه زنان از قرن بیستم، با دو جنگ جهانی بزرگ همراه شد که ورود زنان به برخی عرصه‌های تولید اقتصادی و تصمیم‌گیری اجتماعی را ممکن ساخت. افزایش رفاه مادی و انباشت مادی در نظام‌های اجتماعی، ساختار سنتی مردم‌محور در تعریف جهان را دگرگون کرد و زنان به مرتبه اظهارنظرکنندگان ارتقا یافتند. به این ترتیب، شکلی جدید از تعریف روابط میان زن و مرد ممکن شد. گیدنز این الگوی جدید را «عشق سیال» نامیده است. عشق سیال، تعهد آمرانه و سخت‌گیرانه عشق رمانتیک را نقض می‌کرد و منکر ضرورت پایداری روابط صمیمانه بود. از دید گیدنز، عشق رمانتیک با وجود شعارهای آرمان‌گرایانه‌ای که درباره زیبایی و ارزشمندی زنان می‌داد، همچنان دیدگاهی مردگرایانه درباره کنش اجتماعی داشت و زنان را عملاً از دایره تصمیم‌گیری عمومی، حتی در زمینه تنظیم کنش صمیمانه با عشاق کنار می‌گذاشت. به این ترتیب، عشق سیال را باید محصول جنبش‌های برابری طلب در قلمرو صمیمت دانست (وکیلی، ۱۳۸۸: ۷۳-۷۴).

دانیو هم برای عشق، سه جنبه لذت، مهر و محبت و تولید مثل را در رابطه جنسی در نظر می‌گیرد که جنبه‌های جدایی‌ناپذیر یکدیگرند (دانیو، ۱۳۸۳: ۱۹). در واقع، به عقیده او، عشق نوعی همزیستی بین میل جنسی و جاذبه جنسی است که با شدت و کیفیت معین از یک سو و مقداری جاذبه عاطفی از سوی دیگر برقرار می‌شود. عشق در رابطه جنسی، نوعی نوشدن درونی را موجب می‌شود که بسیار تکان‌دهنده است. از این رو، عشق کامل‌ترین الگوی ارتباط میان دو موجود به حساب می‌آید، چون تحت تأثیر آن، دل‌شوره‌های انسانی ناپدید می‌شود و احساس سبکبالی، بری شدن از عوالم مادی نوزایی و طراوت به انسان دست می‌دهد (همان: ۲۹-۳۰).

همچنین از نظر او، عشق تنها امر طبیعی است که به نوعی وحدت و یکی شدن می‌انجامد. درعین حال، عشق، لذتی صمیمانه و متأملانه است که دو فرد را به بالاترین درجهٔ یگانگی و اشتراکی می‌رساند که امکان حصولش فقط برای انسان وجود دارد. این نوع رابطه، باعث رهاشدن از تنش، احساس امنیت و گسترش رضایت می‌شود (همان: ۳۱-۳۵).

مری ایوانز، عشق را در دو گونهٔ «تجاری» و «رمانتیک» بازبینی کرده و با نگاهی تاریخی، عشق را از قرن هجدهم بررسی می‌کند. او معتقد است که قبل از قرن ۱۸، عشق با ازدواج ارتباط خاصی نداشت و خارج از این چارچوب تعریف می‌شد و ازدواج، نه همچون پیوند انسانی با انسان دیگر، بلکه به مثابه پیوند انسان با خدای خود تعریف می‌شد.

از دید او، پیدایش عشق رمانتیک و عمومیت یافتن آن در جامعه و به دنبال آن، مشارکت فعالانهٔ زنان در عرصهٔ عاطفی، زمانی آشکار شد که عشق فردیت یافتهٔ آزاد، تا حد زیادی، با مجموعه‌ای از ایده‌های مطرح در آن زمان، مانند ایده‌های رهایی، آزادی، انتخاب فردی، مالکیت خصوصی و گزینش شخصی، همراه شد. در این دوره، ازدواج، همچنان در چارچوب‌های از پیش تعیین شده و بین افرادی از طبقات تقریباً یکسان واقع می‌شد. در قرن نوزدهم نیز ازدواج، اغلب بین افرادی بود که منزلت و طبقهٔ اجتماعی یکسانی داشتند. با افزایش و بزرگ‌تر شدن جایگاه عشق رمانتیک در اذهان عمومی، همچنین افزایش تردید دربارهٔ مفهوم ازدواج، ثبات نهاد خانواده تا حدی دچار لرزش شد. در قرن بیستم، ازدواج‌ها کاملاً عاشقانه و با مراسمی پرهزینه و مفصل همراه شد و درحالی‌که قرار بود عشق رمانتیک را در خود ابقا کند، آرمان عشق رمانتیک و عشق به انسان زمینی و ملموس، جایگزین عشق به خدا شد. از این رو، نه تنها مناسبات بین دو جنس با اعتقاد به عشق و روابط عاشقانه، با رشد صنعت تغییر یافت، بلکه در کنار آن، این اعتقاد پررنگ‌تر شد که باید ازدواج بین دو فردی باشد که از نظر اجتماعی و قانونی برابرند. در دههٔ ۵۰، عشق و ازدواج کاملاً موازی هم حرکت می‌کردند؛ اما در دههٔ ۶۰، این عقاید کنار رفت و بین سه عرصهٔ عشق، روابط جنسی و ازدواج به شدت تمایز ایجاد شد. عشق همچنان در روابط حائز اهمیت بود؛ اما ازدواج اهمیت خود را از دست می‌داد. اگرچه عشق به شدت تأیید و تشویق می‌شد، در اواخر دههٔ ۶۰، ازدواج به عنوان راهی برای عشق‌ورزی معرفی و ازدواج، تقریباً محو شد (صادقی فر، ۱۳۸۷: ۴۹).

### ۳- بحث

این بخش شالودهٔ اصلی پژوهش را تشکیل می‌دهد و باتوجه به پرسش اصلی مطرح شده در بخش

۱-۱ است. قبل از پاسخ به پرسش، دیدگاه‌های نظریه‌پردازان در بخش مبانی نظری مطرح شده است و سپس سعی شده با توجه به این دیدگاه‌ها، به پرسش اصلی پاسخ داده شود. افلاطون، عشق را اشتیاق به دست آوردن خوبی برای همیشه قلمداد کرده است. او هدف و غایت عشق را آفرینش و زاینده‌گی در زیبایی می‌داند. این خوبی و زیبایی و آرمان دیرینه انسان را در لایه‌های پنهان و آشکار تمام آثار ادبی مکتوب پارسی، می‌توان دید. نظامی گنجوی هم یکی از شاعران شاخص و صاحب‌سبک تاریخ ادبیات فارسی است که اساس هستی و جان عالم را در عشق می‌داند:

جهان عشق است و دیگر زرق‌بازی همه بازی است الا عشق‌بازی

اگر نه عشق بودی جان عالم که بودی زنده در دوران عالم  
(وحیدی دستگردی، ۱۳۸۳: ۳۳)

هرچند کم و بیش، عشق و مفاهیم و تجلیات آن، در همه آثار نظامی منعکس شده است، صورت کمال‌یافته و جامع دیدگاه او را در این باره می‌توان در منظومه «خسرو و شیرین» یافت که چند طرح داستان با محوریت عشق دارد:

- نخست عشق خسرو به شیرین است که با حکایت شاپور از زیبایی شیرین آغاز می‌شود. شاپور، خسرو را به طلب شیرین وامی‌دارد، بعد با نقشه‌ای از پیش طراحی شده، دل شیرین را گرفتار شاه ایران می‌کند، به گونه‌ای که هر دو از پی یکدیگر روانه می‌شوند و حوادث و صحنه‌های داستان را طرح‌ریزی می‌کنند. آنچه در این حوادث و صحنه‌ها حائز اهمیت است اینکه نخستین سائقه عشق برای خسرو، از راه گوش و برای شیرین از راه چشم فراهم می‌شود که به دنبال آن دل‌مشغولی و دل‌سپاری به ابژه عشق ایجاد می‌شود، به گونه‌ای که دیدار حاصل می‌شود. اما «عاشق شدن به صورت نادیده هم که تفاوت زیادی با عاشق شدن به آنچه در رؤیا ظاهر می‌شود، ندارد. در روایت نظامی، خسرو از آنچه شاپور در وصف زیبایی شیرین برایش می‌گوید، دل به او می‌بازد و آرام و قرار خود را از دست می‌دهد؛ اما عشقی که از مجرد یک وصف برمی‌خیزد، برای جوانی هوس‌باز مثل خسرو که از سال‌های نوجوانی در جست‌وجوی کام و نوش به هیچ قیدی پایبندی ندارد، البته جز آفریده تخیل عامیانه نیست» (زرین‌کوب، ۱۳۸۹: ۱۰۰). خسرو که نادیده، تنها از راه شنیدن اوصاف شیرین به هیجان آمده بود، حالا دیگر بر اثر مؤانست و هم‌نشینی با وی قرار از کف داده و به‌راستی عاشق شده است. آنچه خسرو را به شیرین نزدیک‌تر می‌کند، نه فقط

آزادمنشی و رهایی و زیبایی شیرین، بلکه مهری است که بر جان او نشسته است و رهایش نمی‌کند. شور و میل شدید خسرو به شیرین بارقه‌هایی از مهر را هم با خود دارد و نظامی کم‌کم، زمینه تعالی این عشق را فراهم می‌کند. او با دامن‌زدن به موضوع «هوس‌نامه»، در پی همسو کردن میل جنسی با مهرورزی است. عشق رمانتیک، نخستین بار به‌عنوان یکی از ویژگی‌های ماجراجویی‌های جنسی فرازناشویی که اعضای طبقه اشراف خود را با آن سرگرم می‌کردند، در محافل درباری ظاهر گردید و تا دو قرن پیش، کلاً به این‌گونه محافل محدود می‌گردید و به‌طور مشخص جدا از ازدواج نگاه داشته می‌شد. در نتیجه، روابط بین زن و شوهر در میان گروه‌های اشرافی، اغلب سرد و غیرصمیمی بود (گیدنز، ۱۳۷۶: ۱۰).

عشق خسرو به شیرین، زمانی در مسیر کمال قرار می‌گیرد که به ازدواج رسمی با شیرین می‌انجامد و از شکل یک عشق هوسناک که تنها شور شهوانی در آن است، به یک عشق تمام‌عیار تبدیل می‌شود و بدین‌گونه براساس نظریه سه‌بعدی عشق، از هر سه خصیصه صمیمت، شور و تعهد بهره‌مند می‌گردد. آنچه از بدو داستان شاهدیم این است که این عشق در زمره دسته‌بندی نخستین گیدنز، یعنی عشق شورانگیز جای می‌گیرد: عشقی که در ابتدا زمینی و هوسناک است، ولی بعد از گذشت زمان، به عشق عرفانی تبدیل می‌شود.

- دوم عشق شیرین است به خسرو که آغازش دلبستگی به زیبایی چهره نگارگری شده خسرو پرویز است. دلدادگی به یک تصویر که بعدها به عشقی کمال‌یافته منتهی می‌شود، همان عشقی است که گیدنز آن را عشق شورانگیز می‌نامد که در نهایت، اوجی استعلایی می‌یابد. این، کار و هنر عشق است که به تعبیری «دیگری را از بین همه مردم بیرون می‌کشد و با این کار دیگری را به‌صورت شخصی کاملاً معین درمی‌آورد» (باومن، ۱۳۸۴: ۴۷). این جزئی از طبیعت عشق است؛ همان‌طور که دو هزار سال قبل، لوکان به آن اشاره کرد و قرن‌ها بعد فرانسیس بیکن حرف او را تکرار کرد: تنها معنی عشق عبارت است از، دل به دریا زدن و خود را به دست تقدیر سپردن (همان: ۲۷). در نهایت «عشق در یک آن یا در یک نگاه، امکان‌پذیر می‌شود؛ ولی باید بین سؤال و جواب، پیشنهاد و قبول آن، زمانی سپری شود» (همان: ۴۵).

- سوم عشق فرهاد است به شیرین که عشقی افلاطونی است که «هدف آن تولید زیبایی است؛ زیرا عشق همه‌جا در پی زیبایی می‌گردد تا نطفه □ خود را به او سپارد. این عشق شبیه استعلاست. عشق چیزی نیست، جز اسم دیگری برای سائقه □ خلاقیت و به‌معنای دقیق کلمه، پر از خطر است؛ زیرا هرگز کسی از زمان پایان آن اطمینان ندارد» (باومن، ۱۳۸۴: ۲۷). این همان عشقی است که با



انگیزه‌ای جادویی باعث پدیدآوردن بیستون و کندن کوه می‌شود و عاشق عاقبت جان پاکش را بر سر این عشق می‌بازد.

عشق فرهاد به شیرین را نمی‌توان در دسته‌بندی‌هایی که امروز از عشق ارائه شده است، ذیل عنوانی خاص و تعریف‌شده، مثل عشق رمانتیک، جای داد. عشق فرهاد، عشقی ویژه است که تا حدی شبیه به «حبّ العذری» یا عشق پاک در ادبیات عرب است. نمونه بارز و معروف حبّ العذری در عرب، عشق لیلی و مجنون است. اما تفاوت عشق فرهاد به شیرین با عشق لیلی و مجنون این است که در لیلی و مجنون، عاشق و معشوق هر دو خواهان همدیگرند؛ اما در عشق فرهاد و شیرین، با عشقی یک‌سویه روبه‌رو هستیم. این عشق یک‌طرفه است؛ اما فرهاد چنان در این عشق پیش می‌رود که دیگر «خود» را در میانه نمی‌بیند و هرچه می‌بیند، شیرین است و بس:

چنان با اختیار یار در ساخت  
که از خود یار خود را باز نشناخت  
(وحیدی دستگردی، ۱۳۸۳: ۲۳۹)

عشق فرهاد به شیرین اگرچه فرهاد را سرگشته و حیران می‌کند و او را از خویشتن خویش باز می‌ستاند، به نوعی، فرهاد را به کمال می‌رساند. این کمال در معنای آزادی از قیدوبند نفس خویش و مرحله‌ای است که انسان دیگر اسیر قیدوبندهای نفسانی نباشد و خود را نبیند. این احساس یک‌سویه را نمی‌توان عشق نامید؛ چراکه آن رابطه دیالکتیک با تمام مقاومت‌ها و تعارض‌هایش، دقیقاً به همان صورت که در دو روح جاری است، می‌تواند در یک روح هم واقع شود. البته ممکن است از قوت و غنای ماجرا کاسته شود، همان‌طور که استاندال غالباً ادعا می‌کرد؛ اما شاید از این رهگذر، قوه تخیل، غنای بیشتری یابد. یا به تعبیر گوته: «فرض کن که من عاشق تو هستم، این به تو چه مربوط است» (نوسباوم و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۳۹). عشق فرهاد به شیرین قبل از دیدار شکل می‌گیرد؛ یعنی فرهاد با شنیدن صدای شیرین، دل از دست می‌دهد:

شنیدم نام او شیرین از آن بود  
که در گفتن عجب شیرین‌زبان بود  
ز شیرینی چه گویم هرچه خواهی  
بر آوازش نخفتی مرغ و ماهی  
طبرزد را چو لب پرنوش کردی  
ز شکر، حلقه‌ها در گوش کردی

در آن مجلس که او لب برگشادی  
نبودی کس که حالی جان ندادی  
(وحیدی دستگردی، ۱۳۸۳: ۲۱۸)

اینکه فرهاد بدون دیدن شیرین، با شنیدن صدای او، عاشق می‌شود، چندان غریب نیست. در داستان‌ها و اشعار عامیانه که سینه‌به‌سینه از پیشینیان به ما رسیده است، نمونه‌هایی از این دست یافت می‌شود که عاشق از راه دیدن و شنیدن، عاشق می‌شود. جالب اینکه عرفا هم بر این عقیده‌اند که عاشقان حقیقی (عاشقان خدا) از طریق شنیدن است که به خداوند عشق می‌ورزند، درحالی‌که در عشق مجازی، عشق انسان به انسان، اغلب از راه دیدن حاصل می‌شود و عارفان بیشتر برای عشق به خداوند، واژه «حُب» را استفاده می‌کنند. هجویری هم معتقد است: «عشق جز به معاینه صورت نگیرد و محبت به سمع روا باشد» (هجویری، ۱۳۹۳: ۴۵۴).

فرجام این عشق پرشور و یک‌سویه، بسیار غم‌انگیز و فاجعه‌بار است. از این رو عشق فرهاد را نه می‌توان در زمره عشق‌های شورانگیز و نه عشق رمانتیک گیدنز قلمداد کرد، چراکه فرهاد را بخت یار نیست تا در رابطه‌ای قرار بگیرد. هرچه هست، شیدایی خود اوست و خسرو به‌نوعی قلب این عاشق پاک‌باز را به بازی می‌گیرد و درنهایت، این عشق به بهای جان فرهاد تمام می‌شود.

- چهارم عشقی که از اساس باید به آن شک کرد، عشق خسرو به مریم، دختر قیصر روم است که در قالب یک ازدواج مصلحتی سیاسی شکل می‌گیرد. این عشق، نه عشق رمانتیک است و نه ارتباط آن را با ازدواج می‌توان به‌عنوان ویژگی‌های مسلم زندگی انسانی شناخت (گیدنز، ۱۳۷۶: ۱۱). «پیش از صنعتی‌شدن، در انتخاب الگوهای ازدواج، معمولاً عشق یا محبت، نقش تعیین‌کننده نداشت؛ بلکه منافع اجتماعی و اقتصادی مربوط به تداوم نقش اقتصادی خانواده و نگهداری و مراقبت از وابستگان اهمیت اساسی داشت» (همان: ۴۱۷). «خسرو پیروز میدان شاهی است؛ اما در میدان عشق، همچنان دلش در گرو عشق شیرین است. با این حال، مصلحت پادشاهی را در رعایت خاطر مریم می‌بیند. او میان عاشقی و مصلحت‌اندیشی سرگردان مانده است» (سعیدی‌سیرجانی، ۱۳۹۱: ۵۳). خسرو با مریم مدارا می‌کند به جهت دینی که از سوی قیصر بر گردن اوست؛ زیرا از او در برابر بهرام حمایت کرده است. این ازدواج شاید یک معامله پایاپای است و عشق نه! بنابراین می‌توان ادعا کرد که یک سمت مثلث عشق، ناقص مانده است و رابطه خسرو با مریم بدون صمیمیت و شور، تنها با تعهد حفظ شده است و این یادآور Empaty love یا همان عشق بی‌روح در نظریه عشق است. این رابطه بدون صمیمت و بی‌اعتنای خسرو و مریم بیش از هر جای دیگر، هنگام مرگ مریم هویدا می‌شود:

درخت مریمش چون از بر افتاد ز غم شد چون درخت مریم آزاد

ولیک از بهر جاه و احترامش ز ماتم داشت آیین تمامش  
(وحیدی دستگردی، ۱۳۸۳: ۲۶۷)

- پنجم، عشق هوسناک و انتقام‌جویانه خسرو به شکر اصفهانی است. این نوع عشق، در طبقات اشراف و اعیان، در زمره □ روابط نامشروع عاشقانه شناخته می‌شود؛ اما این‌گونه روابط تقریباً همیشه خارج از چارچوب زناشویی قرار دارد (گیدنز، ۱۳۷۶: ۴۱۷). رابطه خسرو با شکر، داستان دیگری است که پس از مرگ مریم اتفاق می‌افتد و دلیل آن نوعی واکنش غیرمنتظره در برابر مقاومت‌های شیرین در برابر عشق به تکامل نرسیده خسرو نسبت به اوست. شیرین در انتظار ازدواج با خسرو است و بر یک ارتباط رسمی و بستن کابین اصرار می‌ورزد؛ اما خسرو همچنان از آن روی‌گردان است. بنابراین آزوده از شیرین و برای تحریک او یا حتی نوعی جبران روانی این موضوع، با زنی بدنام و زیبا به نام شکر به کامجویی و هوسبازی می‌پردازد، درحالی‌که می‌داند:

شکر هرگز نگیرد جای شیرین  
بچربد بر شکر حلوی شیرین  
دلش می‌گفت شیرین بایدم زود  
که عیشم را نمی‌دارد شکر سود  
(وحیدی دستگردی، ۱۳۸۳: ۲۸۵)

بنابراین «قصه زنی بدشهرت به نام شکر اصفهانی که "گل" معشوقه رامین گوراب را به یاد می‌آورد، حلقه دیگری است که علاوه بر ارضای طبیعت هرزه خسرو پرویز، بر نقش داستان می‌افزاید و استقامت اخلاقی شیرین را در بوته آزمایش می‌نهد» (مؤید، ۱۳۷۰: ۵۳۲). راهی که خسرو در عشق طی می‌کند، از دروازه‌های هوس می‌گذرد. البته باید موقعیت ویژه او، یعنی پادشاهی‌اش را نیز در نظر گرفت که این کامجویی‌ها بخشی از شخصیت اوست. دلیل خارخار عشق شیرین در سر خسرو، با وجود شکر و دلفریبی‌اش، وجود تفاوت در نوع عشقی است که خسرو به این دو زن دارد. در رابطه خسرو با شکر، صمیمیت آن‌قدر نیست که عشق شیرین را از یاد خسرو ببرد؛ اما شور آن‌قدر هست که خسرو را کنار شکرنگه می‌دارد. باین‌حال، خسرو تعهد چندانی هم به او ندارد و این به‌نوعی عشق هوسناک است. گیدنز این الگوی عشق را عشق سیال نامیده است که منکر ضرورت پایداری روابط صمیمانه بین زن و مرد است.

- ششم عشق ممنوع و شیفتگی بیمارگونه شیرویه به نامادری‌اش شیرین است. شیرویه، حاصل ازدواج خسرو و مریم است. او پدر را می‌کشد و سپس از شیرین درخواست همسری می‌کند و به او اطمینان می‌دهد که شادکام و سرافراز خواهد بود.

شیرویه عشقی بیمارگونه و ممنوع به شیرین دارد که فاجعه می‌آفریند و باعث مرگ خسرو و خودکشی شیرین می‌شود. این عشق هوسناک از صمیمیت و تعهد و اساساً از انسانیت خالی است و جز شهوتی مهارنشده از روحی بیمار نیست یا عشق شورانگیز به تکامل نرسیده‌ای است که نه تنها وصالی فراهم نمی‌کند، بلکه حادثه بار می‌آورد. باید گفت که عشق شیرویه به شیرین، همان عشق رنگی مولاناست، نه آن عشقی که ابن‌دباغ معتقد است که «پیوند دو روح و یکی شدن آن‌هاست تاجایی که جز به جسم فرقی میان آن دو نباشد» (ابن‌دباغ، ۱۳۷۹: ۱۱۶). بلکه این عشق، «از روی شهوتی است که می‌خواهد تحلیل ببرد، درحالی که اگر عشق می‌بود، هدفش تملک بود؛ اما تحقق شهوت هم‌ارز نابودی ابژه‌اش است و خودش را در جریان کار از بین می‌برد؛ زیرا شهوت خودویرانگر و عشق خودتداوم‌بخش است» (باومن، ۱۳۸۴: ۳۲).

#### نتیجه

بررسی داستان خسرو و شیرین نظامی و روایت‌های عاشقانه □ شکل گرفته پیرامون شخصیت‌های داستانی آن، نشان می‌دهد که عشق میان خسرو و شیرین، با گذشت زمان و گذر از حوادث تلخ، از احساس هوس‌آلود به عشق کمال‌یافته عارفانه تبدیل می‌شود که گیدنز آن را عشق شورانگیز با پایانی عارفانه و رسیدن به خدا می‌نامد. در مسیر روایت کمال عشق خسرو و شیرین، چندین داستانی دیگر با عشقی حباب‌گونه و گذرا پدید می‌آید که هر یک گزارشگر دسته‌ای از عشق‌های ناتمام تلقی می‌شوند. مثلاً در عشق خسرو به شکر، نبود دو رکن مهم و اساسی تعهد و صمیمیت در نظام آن، خدشه بزرگی بر ساختار آن وارد کرده و آن را در ردیف نوع عشق تجاری دانیو قرار داده است. گذشته از این، عشق ناقص خسرو به مریم، دختر قیصر روم، صرفاً متعهدانه و بدون شور کافی است که مانند بسیاری از پادشاهان در مسیر مصلحت سیاسی بنا نهاده شده است. در پایان، عشق فاجعه‌بار شیرویه به شیرین اساساً هوسناک و بیمارگونه است تا آنجا که در آن، ارکان ساختاری و مفهومی نظام عشق فرومی‌ریزد و به گونه‌ای نیست که بتوان آن را در زمره عشق سیال قرار داد. درنهایت، عشق یک‌سویه فرهاد به شیرین مطرح می‌شود که به‌سختی می‌توان آن را در دسته‌بندی‌های مذکور جای داد و شاید بتوان آن را از نوع عشق رمانتیک قرن هجدهم ایوانز تلقی کرد که کمینه ثمره آن تعالی عاشق است. در پایان باید گفت که در این داستان، عشق بیشتر بر مبنای نظریه گیدنز جای می‌گیرد. گرچه عشق رمانتیک در هر سه نظریه مشترک است و می‌توان مؤلفه‌های عشق رمانتیک را با داستان تطبیق داد، تنها عشق شیرویه به شیرین است که به‌طور کامل در هیچ‌یک از تقسیم‌بندی‌های این نظریه‌پردازان قرار ندارد و فقط بارقه‌هایی از آن را می‌توان به عشق سیال نسبت داد.

## منابع

- ۱- ابن دباغ عبدالرحمن بن محمد الانصاری، عشق اصطقلاب اسرار خداست، تحقیق ه. ریتز، ترجمه قاسم انصاری، تهران: انتشارات طهوری، ۱۳۷۹.
- ۲- افلاطون، ضیافت، ترجمه محمد علی فروغی، تهران: نشر جامی، ۱۳۸۵.
- ۳- اقبالی، ابراهیم، «مقاله تطبیقی داستان خسرو و شیرین فردوسی با نظامی» دو فصلنامه پژوهش زبان و ادب فارسی، دوره، شماره سوم، صص: ۱۲۵-۱۳۶، ۱۳۸۳.
- ۴- ایران زاده، نعمت اله و آتشی پور مرضیه، طرح داستانی خسرو و شیرین و محنون نظامی با تأکید بر روایت شرقی، پژوهشنامه ادب غنایی، سال نهم، شماره ۱۷، صص: ۳۵-۵، ۱۳۹۰.
- ۵- ایوانز، مری، عشق بحثی غیر عاشقانه، ترجمه پروین قائمی، تهران: انتشارات آشیان، ۱۳۸۶.
- ۶- بامشکی سمیرا و رضوی فاطمه، مقایسه خسرو و شیرین نظامی و خسرو هاتفی با رویکرد روایت شناسی ساختگرا، پژوهشنامه ادب غنایی، سال دوازده، شماره ۲۳، صص: ۶۸-۸۸، ۱۳۹۳.
- ۷- باومن، زیگمونت، عشق سیال، در باب ناپایداری پیوندهای انسانی، ترجمه عرفان ثابتی، انتشارات ققنوس، تهران، ۱۳۸۷.
- ۸- پورنامداریان تقی، دیدار با سیمرخ، چاپ سوم پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی: تهران، ۱۳۸۲.
- ۹- ثروتیان، بهروز، زنان افسانه‌ای در آثار نظامی گنج‌ای، تبریز: نشر آیدین، ۱۳۸۹.
- ۱۰- حمیدیان، سعید، شاهنامه فردوسی، تهران: نشر قطره، ۱۳۸۱.
- ۱۱- دانیو، آندره مورالی، جامعه شناسی روابط جنسی، ترجمه حسن پویان، تهران: نظر توس، ۱۳۸۴.
- ۱۲- زرین کوب، عبدالحسین، پیر گنجه در جستجوی ناکجا آباد، تهران: سخن، ۱۳۸۹.
- ۱۳- سعیدی سیر جانی، علی اکبر، سیمای دو زن، تهران: نشر پیکان، ۱۳۹۱.
- ۱۴- شعبانزاده مریم، شورشیرین (جستاری در تلقی عرفانی گنجوی)، پژوهشنامه ادب غنایی، سال هشتم، شماره ۱۴، صص: ۷۳-۹۴، ۱۳۸۹.
- ۱۵- شیمیل آنه ماری، مولانا؛ دیروز، امروز، فردا، ترجمه محمد طرف، انتشارات بصیرت، ۱۳۸۹.

- ۱۶-فاضلی، نعمت الله، پیامدهای مدرنیته: تحلیلی بر تحولات خانواده و رفتار جنسی در بریتانیا، فصلنامه مطالعات جوانان، شماره ۶، صص: ۱۷۱-۱۳۸۳، ۱۴۵.
- ۱۷- صادقی فرا، اکرم، بررسی وضعیت عشق در ازدواج و تغییرات پس از آن: با تاکید بر تفاوت نگاه مردان و زنان، تهران: دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۸۷.
- ۱۸- گیدنز آتونی، جامعه شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی، ۱۳۷۶.
- ۱۹- مشهدی، محمد امیر و میر بلوچ زایی اسحاق، عنصر کشمش در منظومه خسرو و شیرین نظامی، پژوهشنامه ادب غنایی، سال یازده، شماره ۲۱، صص: ۱۶۳-۱۸۰، ۱۳۹۲.
- ۲۰- مشهدی محمد امیر و اویسی عبدالعلی و به آبادی راضیه، مقایسه سیر روایی منظومه های خسرو و شیرین و نامی اصفهانی و نظامی گنجوی، پژوهشنامه ادب غنایی، سال سیزده، شماره ۲۴، صص: ۲۴۹-۲۶۶، ۱۳۹۴.
- ۲۱- معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۸۲.
- ۲۲- نوسباوم، مارتا و دیگران، ۱۳۹۱، درباره عشق، ترجمه آرش نراقی، تهران: نشر نی، ۱۳۷۰.
- ۲۳- وحیدی دستگردی، حسن، خسرو و شیرین نظامی، به کوشش سعید حمیدیان، تهران: نشر قطره، ۱۳۸۳.
- ۲۴- وکیلی، شروین، دگردیسی صمیمیت، کتاب ماه علوم اجتماعی، شماره ۸۹، صص: ۷۵-۷۱، ۱۳۸۸.
- ۲۵- هجویری ابوالحسن علی بن عثمان، کشف المحجوب، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمود عابدی چاپ نهم، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۹۳.